

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

نقد استناد بهائیان به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی

محمد علی پرهیزگار^۱
مجید حیدری فر^۲

چکیده

بشارت پیامبر، امام یا کتاب آسمانی پیشین، از جمله راه‌های اثبات نبوت است. از این رو سران تشکیلات بهائیت با کاربست آیات قرآن و روایات، در پی اثبات نبوت حسین علی نوری بودند؛ اما هیچ‌یک منابع اسلامی قابل انطباق با ادعای او نبود. بر این اساس، با استناد به آیات و روایات در پی تطبیق علی محمد شیرازی با مهدی موعودی برآمدند که در منابع اسلامی گزارش شده است و این‌گونه کوشیدند حسین علی نوری را من یظهره اللهی معرفی کنند که علی محمد شیرازی وعده ظهورش را داده بود. این نوشتار با استناد به متون و پرده برداری از شیوه استناد بهائیان، در پی نقد و ابطال بهره‌گیری آنان از آیات قرآن و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی است.

واژگان کلیدی

مدعیان مهدویت، علی محمد شیرازی، بابت و بهائیت و استناد به آیات و روایات، تأویل‌گرایی.

۱. دانش‌آموخته حوزه و دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (map@bahaiat.com).
۲. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

مقدمه

پذیرش ادعای هر مدعی نبوت و رسالت، از چند راه ممکن است که بشارت پیامبر، امام یا کتاب آسمانی پیشین از جمله آن راه‌هاست؛ بدین معنا که پیام‌آوری از فرستادگان الهی وعده بعثت و سفارت شخصی را دهد و ویژگی‌هایش را برای مردم بیان کند؛ زیرا همه فرستادگان الهی معصوم‌اند و در شهادت آنان، احتمال هیچ اشتباه خودخواسته یا خطای ناخواسته‌ای وجود ندارد، بلکه بشارت آنان عین واقعیت است. بر این اساس، اگر پیامبری معصوم از رسالت یا نبوت شخصی خبر داد، بی‌شک او پیامبری آسمانی است که از سوی خدای سبحان برای هدایت بشر مبعوث خواهد شد.

اعتبار این بشارت دو شرط دارد:

۱. بشارت فرستاده الهی از راه معتبر و یقین‌آوری به ما برسد.
 ۲. ویژگی‌ها و نشانه‌های شخص بشارت داده شده، با شخص مدعی هماهنگ باشد.
- مدعیان دروغین نبوت و رسالت نیز پیوسته در پی آن بوده‌اند که به گونه‌ای خود را با فرستادگان الهی مرتبط سازند و بشارتی بر ادعای خود دست و پا کنند. سران تشکیلات بهائیت از این مدعیان هستند که با استناد به آیات و روایات مجبورند مخاطب خود را قانع سازند که ما نیز بشارتی از دین مبین اسلام داریم؛ اما چون نتوانستند آیات و روایات را بر ادعای نبوت حسین علی نوری (بهاء) منطبق سازند، در پی اثبات مهدویت علی محمد شیرازی (باب)^۱ برآمدند که با استفاده از متون اسلامی، او را «مهدی موعود» اسلام معرفی کنند و از بشارتی بهره گیرند که علی محمد شیرازی بر ظهور شخصی به عنوان «من یظهره الله» داده بود و با نبوت معنا کردن عنوان «من یظهره الله»، حسین علی نوری را پیامبری بشناسانند که علی محمد شیرازی، مدعی ظهورش در آینده شده بود.
- سران بهائیت برای دستیابی به این هدف، دست به دامان آیات و روایات شدند؛ ولی برای رسیدن به مقصود، از راه تقطیع، تحریف و تأویل وارد گشتند که در این نوشتار با ذکر نمونه‌هایی از استنادات مشهور بهائیت در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی، به نقد و ابطال استناد آنان به آیات و روایات می‌پردازیم.

هزاره ظهور

سران بابیت و بهائیت، هزاره‌گرایی را یکی از بهترین راه‌های اثبات مهدویت علی محمد

۱. علی محمد شیرازی - که نزد بهائیان (باب) خوانده می‌شود - در سال‌های ۱۲۶۰ - ۱۲۶۴ قمری نخست مدعی بابیت، سپس مهدویت، نبوت و الوهیت شد.

شیرازی یافته و کوشیدند با به‌کارگیری این دیدگاه، حقانیت او را ثابت کنند و شریعت اسلام را نسخ نمایند. آنان مدعی هستند که کاظم رشتی نیز پیش از مرگش از نزدیکی ظهور سخن گفته است (اشراق خاوری، ۱۳۴: ۳۵).

ابوالفضل گلپایگانی با بهره‌گیری از این نظریه، به آیه «يَذْبُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^۱ (سجده: ۵) استناد کرده و معتقد است:

خدای سبحان امر را از آسمان به زمین تدبیر می‌فرماید، سپس در مدت یک روز عروج خواهد کرد که مقدار آن هزار سال است؛ یعنی خدا دین را از آسمان به زمین فرستاد، پس از اكمال و نزول، کم‌کم در مدت هزار سال نور دیانت نابود خواهد شد و به آسمان صعود خواهد کرد. او بر این باور است که نزول انوار امر دین از آسمان به زمین معقول و متصور نیست، مگر به وسیله وحی‌هایی که بر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نازل شده و الهام‌هایی که بر ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است و این انوار در مدت ۲۶۰ سال از هجرت نبی صلی الله علیه و آله تا پایان عصر ائمه از آسمان بر زمین نازل شد؛ پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز ایام غیبت، اختلاف در اقوال و افعال علما ظاهر گردید و روز به روز تاریکی بدعت و اختلافات، افق امر الهی را تاریک‌تر کرد تا آن‌که از اسلام جز نام آن باقی نماند و عزت و غلبه امت اسلامی به ذلت و مغلوبیت تغییر کرد. پس از هزار سال از غیبت مهدی موعود، در سال ۱۲۶۰ قمری، شمس حق (علی محمد شیرازی) از افق فارس ظاهر شد و بشارت قرآن و حدیث کاملاً تماماً تحقق یافت. (گلپایگانی، ۱۵۸: ۵۴ - ۵۵)

بر این اساس، گلپایگانی معتقد است مراد از امر در این آیه، دین و مذهب و تدبیر به معنای فرستادن دین و عروج به معنای برداشتن و نسخ دین است. از این رو هر مذهبی بیش از هزار سال نمی‌تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهبی دیگر دهد و بر اساس فرموده قرآن، پس از گذشتن هزار سال، مذهبی دیگر خواهد آمد.

در پاسخ این ادعا به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. استناد گلپایگانی بر پایه تأویل رمزی واژه‌هاست که دلیلی بر درستی آن وجود ندارد و تنها در حد ادعاست؛ زیرا چنین تأویلی نه مدلول مطابقی الفاظ قرآن است، نه مدلول تضمنی، نه مدلول التزامی، نه از لوازم بین آیات است، نه از لوازم غیر بین. از این رو کسانی به این‌گونه از تأویل دست می‌آیند که تأویلاتشان رابطه منطقی و زبان‌شناختی با الفاظ قرآن ندارد و ناچارند زبان قرآن را زبان رمز و اشاره بخوانند که به معنای دلخواه خود دست یابند (نک: شاکر،

۱. کار زمین را از آسمان تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مدتش به حساب شما هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود.

۱۳۸۸: ۶۰ - ۶۷). این گونه از تأویل باطل است؛ زیرا تأویل، خلاف ظاهر هر واژه یا جمله‌ای، به دلیل نیاز دارد و پذیرش بی دلیل چنین تأویلی، سبب می‌شود نص صریحی باقی نماند و کتاب هدایت، سبب تحبیر و سرگردانی شود.

۲. حسین علی نوری منع تأویل منابع دینی را سبب پنهان ماندن حقیقت و اسرار علوم می‌داند:

اگر معانی این کلمات مُنزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ به آن، از غایت قصوی و سدره منتهی محجوب شده‌اند از ظهورات احدیه در هر ظهور به تمام خضوع سؤال می‌نمودند، البته به انوار شمس هدایت مهتدی می‌شدند و به اسرار علم و حکمت واقف می‌گشتند. (نوری، ۱۵۵: ۱۸ - ۱۹)

از این رو دست به تأویل می‌برد که ابواب علم الهی را باز و نور هدایت را بگستراند:

حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر می‌نمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنای آن به جمیع تلویحات کلمات الهی و اشارات بیانات مظاهر قدسی واقف شوند تا از هیمنه کلمات از بحر اسماء و صفات ممنوع نشوند و از مصباح احدیه که محل تجلی ذات است محجوب نگردند. (همو: ۱۹)

ابواب علم الهی به مفاتیح قدرت ربّانی مفتوح گشته و جواهر وجود ممکنات به نور علمی و فیوضات قدسی مؤثر و مهتدی گشتند، به قسمی که در هر شیء بابتی از علم باز گشته و در هر ذره آثاری از شمس مشهود شده و با همه این ظهورات علمی که عالم را احاطه نموده، هنوز باب علم را مسدود دانسته‌اند و امطار رحمت را مقطوع گرفته‌اند. (همو: ۱۹ - ۲۰)

اما به ظاهر، وی این شیوه را ویژه خود دانسته و تأویل‌گرایی دیگران را سبب تحریف دانسته و از آن نهی می‌کند:

ان الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهرانه من حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین. (همو، بی تا: ۱۰۲)

آری، حسین علی نوری به سبب ادعای نبوت، حق تأویل منابع دینی را برای خود محفوظ می‌داند و دیگران را از آن منع می‌کند. از این رو هر متنی را آن گونه معنا می‌کند که او را به اهدافش برساند؛ اما هنگامی گفتار و نوشتار او درباره تأویل معنا می‌یابد که بتواند ادعای نبوت خود را از راه‌هایی جز تأویل و باطن‌گرایی اثبات کند، نه آن که نخست ادعای خود را ثابت شده بداند، سپس با کاربری این شیوه‌ها در پی اثباتش برآید. این شیوه او دور و باطل است.

۳. بهائیان به پنجمین آیه از سوره‌ای استناد کرده‌اند که هدفش بیان مبدأ، معاد و اقامه برهان بر این مسئله و دفع شبهات این زمینه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۴۳). هیچ دانشمند یا مفسری این آیه را به معنای تشریح ادیان ندانسته است، بلکه آنان مراد از یوم در جمله «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ» را روز قیامت دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۰۸) که مدتش برابر هزار سال این دنیا است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۵۱۰).

گفتنی است برداشت باطنی بهائیان از آموزه «قیامت» و تفسیر آن به ظهور دین جدید، برگرفته از همین معناست (نوری، بی تا: ۲۲۲؛ نک: حاج قلی، ۱۳۹۴: ۲۶۴ - ۲۶۹) که در استناد گلپایگانی به این آیه در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی به آن اشاره نشد.

۴. در هیچ منبع قرآنی یا حدیثی، کلمه امر به معنای دین و مذهب نیامده است، بلکه به معنای فرمان آفرینش است؛ مانند آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ (یس: ۸۲)

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «باش»، آن نیز بی‌درنگ می‌شود.

در این آیه و آیات فراوان دیگری مانند آیه ۵۰ سوره قمر، آیه ۲۷ سوره مؤمنون، آیه ۵۴ سوره اعراف و... امر به معنای امر تکوینی به کار رفته است نه به معنای تشریح دین؛ زیرا هر جا سخن از آسمان، زمین و آفرینش است، امر به معنای امر تکوینی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۱۸).

۵. کلمه تدبیر نیز درباره آفرینش و سامان بخشیدن جهان هستی به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۴۷)، نه به معنای فرستادن مذهب؛ بر این اساس هرگز در آیات دیگر، کلمه تدبیر به معنا یا حتی درباره دین و مذهب به کار نرفته است، بلکه کلمه تشریح، یا تنزیل و یا انزال به کار رفته است که از جمله می‌توان به آیه ۳ سوره آل عمران، آیه ۱۳ سوره شوری و آیه ۴۴ سوره مائده اشاره کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۱۸).

۶. آیات پیشین و پسین آیه مورد بحث، مربوط به آفرینش جهان است، نه تشریح ادیان؛ زیرا در آیه قبل، از آفرینش آسمان و زمین در شش روز سخن گفته شد و به عبارت دیگر، شش دوران بود و آیات بعد از آفرینش انسان سخن می‌گویند.

ناگفته پیداست که تناسب و وحدت سیاق آیات ایجاب می‌کند که این آیه نیز که در وسط آیات آفرینش واقع شده است، مربوط به آفرینش و تدبیر امر آن باشد (همو: ۱۱۸ - ۱۱۹).

۷. علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری نخستین ادعای خود، یعنی ذکریت و

بابت را برای ملا حسین بشرویه مطرح کرد (اشراق خاوری، ۱۳۴: ۴۹) که فاصله این زمان با بعثت پیامبر معظم اسلام ﷺ ۱۲۷۳ سال است، نه هزار سالی که بهائیان ادعا می‌کنند. آری، مهدی موعود ﷺ در سال ۲۶۰ به امامت رسید و علی محمد شیرازی نیز هزار سال بعد مدعی ادعاهای خود شد؛ این فاصله هزار سال است؛ اما:

یک. بهائیان علی محمد شیرازی را مهدی موعود اسلام می‌خوانند؛ ولی او دوازدهمین پیشوا و پاسدار شریعت اسلام است، نه ناسخ آن و آورنده آیین تازه. علی محمد شیرازی در نامه‌ای به آلوسی، خود را هم‌تراز پیامبر خاتم ﷺ دانسته و از نبوت خود سخن می‌گوید، نه مهدویت:

ولقد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمد رسول الله ﷺ من قبل. (بلاغی، ۱۳۸۱: ۵۲ - ۵۳)

دو. وی مدعی بابت بود، از این رو «باب» خوانده می‌شد؛ از این رو بر فرض درست بودن ادعایش، او باب مهدی موعود ﷺ است، نه خود او؛ زیرا می‌نویسد:

فما هو الا عبد الله و باب بقية الله موليكم الحق. (شیرازی، ۱۲۶۱: ۶۱)

نکته ظریفی که کمتر به آن پرداخته شده این است که پیروان علی محمد نیز وی را باب امام زمان ﷺ می‌دانند، نه مهدی موعود ﷺ؛ زیرا پیوسته او را در آثار خود با عنوان «باب» خطاب می‌کنند (فیضی، ۱۹۸۷: ۱۴۲) و با همین عنوان برایش کتاب می‌نویسند (محمد حسینی، ۱۹۹۵). آیتی از جمله کسانی است که در گزارش‌های خود می‌نویسد:

مردان علی محمد در جنگ‌های قلعه طبرسی و زنجان از مسلمانی دم می‌زدند و نماز می‌گزارند و از بابت علی محمد جانب‌داری می‌کردند. (آیتی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۱۶۳، ۱۹۵)

سه. بر فرض که علی محمد شیرازی را مهدی موعود ﷺ بدانیم، مشکلی از بهائیان حل نمی‌شود؛ زیرا مهدی موعود ﷺ بر اساس اخبار شیعه و اهل سنت دوازدهمین امام است؛ اگر بنا باشد هزار سال پس از اسلام، این شریعت نسخ شود، از سال اعدام او یعنی سال ۱۲۶۶ قمری (فیضی، ۱۴۳: ۳۴۵) باید هزار سال به انتظار بنشینیم. بر این اساس سال میعاد بهائیت و ظهور پیامبرشان سال ۲۲۶۶ قمری است.

۸. فاصله هیچ‌یک از ادیان گذشته هزار سال نبوده است. فاصله میان حضرت موسی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ بیش از هزار و پانصد سال است و فاصله میان حضرت عیسی ﷺ با پیامبر خاتم ﷺ کمتر از ششصد سال. فاصله میان حضرت نوح ﷺ با حضرت ابراهیم ﷺ بیش از هزار و ششصد سال است و فاصله حضرت ابراهیم ﷺ با حضرت موسی ﷺ کمتر از پانصد سال (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۲۰). بر این اساس، حتی یک نمونه وجود ندارد که فاصله یکی

از ادیان و مذاهب گذشته با آیین پس از خود، هزار سال باشد.
 ۹. علی محمد شیرازی نیز که مهدی موعود بهائیت است، این فاصله هزار ساله را قبول ندارد؛ زیرا شخصی را برای پس از خود معرفی می کند که به عدد غیاث (۱۵۱۱) یا مستغاث (۲۰۰۱) سال پس از خود ظهور خواهد کرد (شیرازی، بی تا: واحد ۲، باب ۶).
 ۱۰. حسین علی نوری نیز هزاره ظهور را نمی پذیرد؛ زیرا مسلک باییت را دینی مستقل می داند:

حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد؛ ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آیین حضرت اعلی داشت. (نوری، بی تا: ۱۸۰ - ۱۸۱)

اما با ادعای بهائیت، این مسلک و احکام آن را نسخ می کند:

در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابهی این حکم را نسخ فرموده اند. (همو: ۱۸۰)

او همچنین می نویسد:

قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار. (همو: ۱۲۳)

بر این اساس، خود حسین علی نوری نیز فاصله هزار ساله میان ادیان را قبول ندارد.
 ۱۱. کلمه عروج به معنای بالا رفتن است (انوری، ۱۳۹۰: ۵۰۰۵)، نه به معنای نسخ و نابودی ادیان. در هیچ آیه ای از قرآن کریم، عروج به معنای نسخ دیده نمی شود. این واژه در پنج آیه از قرآن کریم آمده که سه مورد آن، در سوره مبارکه حدید است و هیچ یک به معنای نسخ نیست؛ بلکه درباره ادیان، همان کلمه نسخ یا تبدیل و امثال آن به کار رفته است:

﴿مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلِهَا﴾؛ (بقره: ۱۰۶)

هر آیه ای که آن را نسخ کنیم یا از یادها ببریم یا حکم آن را به تأخیر اندازیم، آیه ای بهتر از آن یا مانند آن خواهیم آورد.

در حقیقت ماهیت و چیستی ادیان و کتب آسمانی به گونه ای نیست که پس از پایان عمر به آسمان عروج کنند، بلکه اصول آیین نسخ شده به قوت خود باقی است و تنها شکل و شیوه عبادات دگرگون و عمق معارف آن ها بیشتر می شود؛ برای نمونه، اصل توحید و نبوت و معاد

باقی می ماند که از اصول هر دینی است و تنها آداب نماز، روزه و مانند آن تغییر می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۱۹).

استناد به حدیث سنه ستین

حسین علی نوری (بهاء) برای اثبات ادعای خود، نیازمند اثبات حقانیت دعوت علی محمد شیرازی بود که این هدف با تعیین سال ظهور مهدی موعود علیه السلام و تطبیق آن با ظهور علی محمد شیرازی حاصل می شد. از این رو نوری با استناد به حدیثی که نزد بهائیان به «سنه ستین» شهرت دارد، در پی تعیین سال ظهور امام زمان علیه السلام برآمد و این حدیث را این گونه نقل کرد:

فِي حَدِيثِ الْمُفَضَّلِ، سَأَلَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَنَةِ السِّتِينَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ. (نوری، ۱۵۵: ۱۶۸)

حسین علی نوری سنه ستین را اشاره به سال ۱۲۶۰ هجری قمری می داند؛ یعنی هم زمان با مرگ سید کاظم رشتی و ادعای بابیت علی محمد شیرازی. او با این پیش فرض می خواهد مهدویت علی محمد شیرازی را ثابت نماید و سال ظهور مهدی موعود علیه السلام را تعیین و این گونه با سال پیدایش علی محمد شیرازی تطبیق کند.

آری، استدلال نوری در کتاب / *یقان* با چنین حدیثی جای تأمل دارد؛ اما مشکل در روایتی است که حسین علی نوری به آن استناد می کند؛ زیرا مستند او در منابع معتبر اسلامی با محتوا و جمله بندی دیگری آمده است که هرگز ادعای او را ثابت نمی کند.

علامه مجلسی رحمته الله این حدیث را از امام صادق علیه السلام این گونه گزارش می کند:

رُوِيَ فِي بَعْضِ مَوْالِفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنتَظَرِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتِ مَوْتِ بَعْضِ النَّاسِ فَقَالَ حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتِ يَعْزَمُهُ شِيعَتُنَا قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَلِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» الْآيَةَ وَ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» وَ قَالَ «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» وَ لَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ وَ قَالَ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» الْآيَةَ وَ قَالَ «افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ» وَ قَالَ «مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»، «يَسْتَعْجِلُ بِهَا»، «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لِي صَلَالٍ بَعِيدٍ» قُلْتُ فَمَا مَعْنَى يَمَارُونَ؟ قَالَ يَقُولُونَ مَتَى وُلِدَ وَ مَنْ رَأَى وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ مَتَى يَظْهَرُ وَ كُلُّ ذَلِكَ



استعجالاً لأمر الله و شكاً في قضايه و دُخولاً في قدرته أولئك الذين خسروا الدنيا و إنَّ للكافرين لشر مآبٍ قلتُ أفلا يؤقتُّ له و قُتُّ فقال يا مفضلُ لا أوقُّتُّ له و قُتُّا و لا يؤقتُّ له و قُتُّ إنَّ من و قُتُّ لمهدينا و قُتُّا فقد شارك الله تعالى في علمه و ادعى أنَّه ظهر على سيرة و ما لله من سيرة إلا و قد وقع إلى هذا الخلق المعكوس الضالَّ عن الله الرَّاعِبِ عن أولياء الله و ما لله من خبر إلا و هم أخصُّ به لِسِرِّهِ و هو عندهم و إنما ألقى الله إليهم ليكون حجةً عليهم قال المفضلُ يا مولاي فكيف بدء ظهور المهديِّ ﷺ و إليه التَّسليم قال ﷺ يا مفضلُ يظهر في شبهةٍ ليستبين فيعلو ذكره و يظهر أمره و يُنادى باسمه و كُنْيته و نَسبه و يكثر ذلك على أفواه المحققين و المبطلين و المتوافقين و المخالفين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به على أنَّه قد قصصنا و دللنا عليه و نسبناه و سَميناهُ و كُنِيناهُ و قلنا سميَّ جدِّه رسول الله ﷺ و كُنْيته لئلا يقول النَّاس ما عرفنا له اسماً و لا كُنْيَةً و لا نسباً و الله ليتحقق الإيضاح به و باسمه و نَسبه و كُنْيته على ألسنتهم حتى ليسميه بعضهم لبغض كلِّ ذلك للزوم الحجة عليهم ثم يظهره الله كما وعد به جدُّه ﷺ في قوله عزَّ و جلَّ «هو الذي أرسل رسولهُ بالهدى و دِين الحقِّ ليظهره على الدِّين كله و لؤكِّره المشركون» قال المفضلُ يا مولاي فما تأويل قوله تعالى «ليظهره على الدِّين كله و لؤكِّره المشركون» قال ﷺ هو قوله تعالى «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنةً و يكون الدِّين كله لله» فوالله يا مفضلُ ليرفع عن الملل و الأديان الاختلاف و يكون الدِّين كله واحداً كما قال جلَّ ذكره ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و قال الله ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. (مجلسي ﷺ، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱-۵)

بر این اساس، با مقایسه روایت *ایمان و بحار الانوار*، چند نکته آشکار می شود:

۱. حدیثی که در *ایمان* نقل شده است، تقطیع شده و بسیاری از سخنان امام صادق ﷺ درباره زمان ظهور و اتفاقات حین ظهور حذف گردیده است که اگر به آن‌ها پرداخته شود، شکی در بطلان ادعای مهدویت علی محمد شیرازی باقی نمی ماند؛ زیرا از جمله علائم ظهور که حضرت نیز در این روایت از آن سخن می گوید، اتحاد ادیان و رفع اختلافات ملل به هنگام ظهور است:
- يَا مُفَضَّلُ! لِيُرْفَعَ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾.

اما نه تنها این اتحاد محقق نشد، بلکه اختلافات افزایش یافت و دامان سران باییت را نیز گرفت؛ آن گونه که بابیان به دو گروه ازلی و بهائیت منشعب شدند و دو طرف دعوا به رد و توهین علیه دیگری پرداختند. در این اختلاف است که حسین علی نوری برادر خود (یحیی نوری) را حرام زاده می خواند (اشراق خاوری، ۱۲۹: ج ۴، ۳۵۵).

۲. حدیثی که نوری به آن استناد می کند، تحریف شده است. از این رو جمله «فی سنة

ستین» در اصل حدیث نیامده است. علامه حلی و علامه مجلسی این جمله را این گونه نقل می کنند:

فقلت فكيف يا مولاي في ظهوره؟ فقال يظهر في شبهة ليستبين امره ويعلى ذكره. (همو؛ حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۵)

بنابراین جمله «فی سنة ستین» در اصل روایت نیامده و اصل ادعای حسین علی نوری درباره تعیین سال ظهور (۶۰) و تطبیق آن با سال ادعای علی محمد شیرازی (۱۲۶۰) اثبات شدنی نیست.

۳. بنا بر آن چه در ابتدا و انتهای حدیث آمده، در این روایت، زمانی برای ظهور تعیین نشده است، بلکه امام صادق علیه السلام در پاسخ مفضل، مسئله تعیین وقت برای ظهور مهدی موعود علیه السلام را به کلی نفی می کند:

فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا أَوْقَتُ لَهُ وَقْتًا وَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ إِنَّ مَنْ وَقَّتَ لِهَدْيِنَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ.

۴. گذشته از همه موارد بالا، در سال ۱۲۶۰ تا سال ۱۲۶۴ هجری قمری، هیچ ادعای مهدویت از علی محمد شیرازی ثبت نشده است. او در تمام این چهار سال تنها دو ادعا بیان کرد، یکی ذکریت:

اللَّهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابُ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغًا. (شیرازی، ۱۲۶۱: ۳)

و دیگری بابت امام زمان علیه السلام:

يا ايها الملاأنا باب امامكم المنتظر. (همو: ۱۲۸)

نه مهدویت و امام زمان بودن.

او در سال ۱۲۶۳ قمری از اصفهان به تبریز تبعید شد (اشراق خاوری، ۱۳۴: ۱۹۸) و در سال ۱۲۶۴ قمری از چهریق به تبریز آورده شد و در جلسه علمای تبریز ادعای مهدویت کرد:

من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید و چون اسم او را می شنوید از جای خود قیام می کنید و مشتاق لقای او هستید و «عجل الله فرجه» بر زبان می رانید. به راستی می گویم براهل شرق و غرب اطاعت من واجب است. (همو: ۲۸۳)

بر این اساس، نخستین ادعای او در سال ۱۲۶۴ قمری بوده، نه سال ۱۲۶۰ قمری. از این رو بر فرض تحریف نشده بودن حدیث نیز جمله «سنة ستین» با مهدویت علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ قمری تطابق ندارد؛ زیرا علی محمد شیرازی در این سال اصلاً ادعای مهدویت نداشته است. از این رو به ملاصادق خراسانی دستور اضافه کردن جمله «اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقية الله» در اذان نماز جمعه شیراز را می‌دهد (همو: ۱۲۲). بر این اساس حسین علی نوری نمی‌تواند مهدویت علی محمد شیرازی را با این حدیث ثابت کند.

حدیث لوح

حسین علی نوری با استناد به حدیث لوح، در پی تطبیق علی محمد شیرازی با مهدی موعود است. از این رو این روایت را این گونه نقل می‌کند:

عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أَوْلِيَاؤُهُ فِي زَمَانِهِ وَتُتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالذَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَيُحَرِّقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجَلِيدِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاؤِي حَقًّا.

حسین علی نوری این کشتار را ریخته شدن خون یاران و پیروان علی محمد شیرازی و اسارت و سوخته شدن آن‌ها دانسته و مدعی رخداد این جریان در زمان علی محمد است. او در این باره می‌نویسد:

حرفی از این حدیث باقی نماند، مگر آن که ظاهر شد. چنان که در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسیر کرده و به ولایات و شهرها گردانیدند. بعضی را سوختند. (نوری، ۱۵۵: ۱۶۲-۱۶۳)

استناد نوری به حدیث لوح از چند جهت قابل بررسی است:

۱. تقطیع روایت: این حدیث در منابع معتبر اسلامی به صورت کامل ثبت شده است؛ اما حسین علی نوری با تقطیع روایت، خواسته مراد خود را به خواننده القا کند؛ برای نمونه مرجع ضمیر «علیه کمال موسی» در متن حدیث آمده است:

عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَوَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبِيِّ وَأَمْتَحِنُهُ بِالْأَضْطِرَّاحِ بِهَا يَفْتَلُهُ عَقْرِبَتٌ مُسْتَكْبِرِيذْفَنٌ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلِ مَنِّي لِأَسْرَتِهِ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنٌ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَسْوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَخْرَجْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَوَلِيِّي وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلِيٍّ وَخِيٍّ أَخْرَجْتُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى

سَبِيلِي وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَأَكْمَلَ ذَلِكَ بَابِنِهِ مُحَمَّدَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى
وَبِهَاءُ عَيْسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ فَيَذُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَتُتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ
الثُّرَى وَالذَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَيَجْرُقُونَ. (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۸)

از این رو مهدی علیه السلام نهمین فرزند از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است، نه علی محمد بن رضای بزار که با بیش از بیست واسطه نیز ممکن است به امام نرسد و حسین علی نوری با تقطیع حدیث، سعی بر تحریف این واقعیت داشته است.

۲. تحریف حدیث: همچنین در این حدیث قدسی آمده است: «فیذل اولیائی فی زمانه» و مراد از یاء متکلم، خدای سبحان است، نه علی محمد شیرازی که در *ایمان*، حدیث را به این صورت آورده است: «فیذل اولیائه فی زمانه».

حسین علی نوری با تحریف حدیث، گرفتاری اولیای خدا را به زمان ظهور نسبت داده است، در حالی که این گرفتاری نه تنها هم‌زمان با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و امامت مهدی موعود علیه السلام آغاز می‌شود و ویژه زمان ظهور نیست، بلکه روایات متواتری از غلبه و پیشرفت حضرت مهدی علیه السلام و یارانش در زمان ظهور و قلع و قمع ظالمان و جباران خبر داده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۴، ۴۶۵).

بر این اساس، حدیث لوح نیز نمی‌تواند دال بر مهدویت علی محمد شیرازی باشد؛ زیرا در زمان پیدایش او و پس از او نه تنها ظالم و جائری قلع و قمع نشد، بلکه ظالمان و جباران بیشتر، گاه نیز نیرومندتر شدند. اعتضاد السلطنه نمونه‌ای از قتل و غارت بایبان در شورش مازندران را چنین گزارش می‌کند:

اول بار تفنگچیان را طعمه شمشیر ساختند، سپس به کار اهالی قریه پرداختند و از زن و مرد و پیر و جوان همه را از دم شمشیر گذراندند و بعد از این کار قریه را به آتش کشیدند و هر چه هم به دستشان رسید به غارت بردند. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۳: ۴۴)

حدیث زوراء

حسین علی نوری برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی به حدیث زوراء متوسل شده است:

فی روضة الکافی عن معاویة بن وهب عن ابی عبد الله علیه السلام قال اَتَعْرِفُ الرَّوْرَاءَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، یَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ. قَالَ لَا، ثُمَّ قَالَ: دَخَلَتِ الرَّیَّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ أَتَيْتِ سُوْقَ الدَّوَابِّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ رَأَيْتِ جَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنِ یَمِینِ الطَّرِيقِ؟ تِلْكَ الرَّوْرَاءُ. یُقْتَلُ فِیهَا ثَمَانُونَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ كُلُّهُمْ یَصْلُحُ لِلْخِلَافَةِ. قُلْتُ: مَنْ یَقْتُلُهُمْ؟ قَالَ: یَقْتُلُهُمْ

نوری با استناد به این حدیث، «زوراء» را همان سرزمین «ری» معرفی کرده و می‌گوید:

زوراء موافق این روایت ارض ری است و این اصحاب را در آن مکان به بدترین عذاب به قتل رساندند و جمیع این وجودات قدسی را عجم شهید نموده، چنان‌که در حدیث مذکور است و شنیده‌اند و بر همه عالم واضح و مبرهن است. (همو: ۱۶۴)

با بررسی اصل حدیث، انحرافات استناد حسین علی نوری روشن می‌شود:

۱. این روایت در نسخ مختلفی وجود دارد که در برخی از آن‌ها جمله «منهم ثمانون رجلاً» را ندارد که احتمال سقط هست؛ اما جمله «ثمانون الفاً» در همه نسخ کافی وجود دارد؛ زیرا امام در صدر حدیث به شعر ابن ابی‌عقب مثال زده است که در این شعر، بی‌تردید عبارت «ثمانون الفاً» وجود دارد.

بر این اساس، اصل حدیث چنین است:

معاویة بن وهب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به شعر ابن ابی‌عقب - هنگام ظهر در زوراء هشتاد هزار نفر مانند نحرشترهای قوی هیکل نحر می‌شوند - مثال زده و فرمود: آیا زوراء را می‌شناسی؟ عرض کردم: فدایت شوم! می‌گویند بغداد است. فرمود، نه؛ به ری رفته‌ای؟ گفتم: بله. فرمود: داخل بازار مال فروشان شده‌ای؟ گفتم: بله. فرمود: از طرف دست راست راه، کوه سیاه را دیده‌ای، همان زوراء است. در آن جا هشتاد هزار نفر کشته می‌شوند که هشتاد نفر آنان از اولاد فلان‌اند که همگی قابلیت خلافت دارند. عرض کردم: چه کسی آنان را می‌کشد؟ فرمود: فرزندان عجم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۷۷)

گفتنی است که این روایت، از کشته شدن هشتاد هزار نفر در زوراء سخن می‌گوید که چنین جمعیتی برای بابیت از زمان پیدایش تا انقراض آن، تصور نمی‌شود؛ زیرا آمار کشته شدگان بابیت در فتنه‌های بزرگ قلعه طبرسی مازندران (به سرکردگی ملاحسین بشرویه و محمدعلی بارفروشی)، زنجان (به سرکردگی ملامحمدعلی زنجانی) و نیریز (به سرکردگی یحیی دارابی) گویای آن است که جمعیت اندکی داشته‌اند؛ زیرا غالب پیروان این جریان به خیال حمایت از مهدی موعود علیه السلام در آن فتنه‌ها حضور داشتند. تعداد کشته شدگان بابی در فتنه قلعه طبرسی دو هزار و پانصد تن و تعداد جان باختگان آنان در قیام زنجان، نزدیک به دوهزار و ششصد تن در میدان جنگ و صد و هفتاد تن پس از اسارت از مردان و ۳۶ تن از زنان (تبریزی، ۱۳۴۶: ۱۶۱ - ۱۶۹) و تلفات شورش نیریز نیز ۳۵۴ نفر گزارش شده است (مرسلوند، ۱۳۸۸: ۹۳).

حال چند سؤال به ذهن می‌آید:

- از کجای این روایت استفاده می‌شود که این کشتار در زمان مهدی موعود علیه السلام رخ می‌دهد؟
- حسین علی نوری چه شهادی در این روایت دیده است که با بهره‌گیری از آن، این کشتار را از پیروان علی محمد شیرازی می‌داند و می‌خواهد مهدویت و حقانیت علی محمد را با آن اثبات کند؟

- در کجا هشتاد هزار تن از پیروان علی محمد شیرازی با هم کشته شده‌اند که همگی از یک خاندان و خانواده باشند؟

- در زمان علی محمد شیرازی، تعداد پیروان علی محمد شیرازی کلاً چند نفر بوده است که حسین علی نوری به حدیثی استناد می‌کند که خبر از کشته شدن هشتاد هزار نفر می‌دهد؟
- در کدام منبع تاریخی بابی یا بهائی، خبری از کشته شدن دسته‌جمعی بابیان درری و اطراف آن گزارش شده است؟

۲. برخی این قتل عام را اشاره به کشتار مغول در زمان هلاکو خان دانسته‌اند که خلافت بنی عباس را منقرض کرد؛ زیرا ری شهری بسیار بزرگ بوده که با حمله مغول ویران شده است و مراد از «عجم»، مطلق غیرعرب است، نه ایرانی و فارس بودن.

۳. مراد از خلافت در عبارت «كُلُّهُمْ يَصْلَحُ لِلْخِلَافَةِ» حکومت بر مردم است، نه خلافت الهی که اگر مراد یاران ویژه و پرهیزگاران باشد نیز قابلیت تطبیق صفات آنان با پیروان بابیت غیرممکن است؛ زیرا نمونه‌های فراوانی از قساوت و فساد آنان گزارش شده است که نمونه آن شیوه آدم‌کشی آنان در فتنه زنجان (نک: تبریزی، ۱۳۴۶: ۱۶۹) و روش زشت و ناپسند زندگی آنان در دوران تبعید در عراق است (نک: اشراق خاوری: ۱۲۹: ج ۷، ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

استناد سران و مبلغان بهائیت به آیات و روایات برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی و پیرو آن بهره‌مندی از بشارت ظهور «من یتظهره الله» برای اثبات نبوت حسین علی نوری باطل است؛ زیرا آنان به شیوه‌های باطل استنادی، همچون تحریف و تقطیع آیات و روایات روآوردند. از این رو هیچ‌یک از استنادات آنان صحیح نیست و به بشارت دین و پیامبر پیشین نمی‌انجامد. بر این اساس، نه مهدویت علی محمد شیرازی اثبات می‌شود، نه نبوت حسین علی نوری.



منابع

- آیتی، عبدالحسین (۱۳۴۲ق)، *الکواکب الدریة*، مصر، مطبعة السعادة.
- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۳۹ب^۱)، *مائده آسمانی*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۳۴ب / ۱۹۹۱م)، *مطالع الانوار*، بی جا، مؤسسه مرآت.
- اعتضادالسلطنه (۱۳۸۳)، *فتنه باب*، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات علم.
- انوری، حسن (۱۳۹۰ش)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، چاپ هفتم.
- بلاغی، محمدجواد (۱۳۸۱ش)، *نصایح الهدی والدين الی من كان مسلماً وصار بابیاً*، قم، انتشارات دلیل ما.
- تبریزی، میرزا محمد مهدی خان زعیم الدوله (۱۳۴۶ش)، *مفتاح باب ابواب یا تاریخ باب و بهاء*، ترجمه: حسن فرید گلپایگانی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ سوم.
- حاج قلی، احمد و دیگران (۱۳۹۴ش)، *درس نامه فرقه های انحرافی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- حاکم نیشابوری، محمد (۱۴۲۲ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، (ج ۴)، بیروت، دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق)، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸ش)، *روش های تأویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- شیرازی، علی محمد (۱۲۶۱ق)، *تفسیر سوره یوسف*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.
- _____ (بی تا)، *بیان فارسی*، بی جا، بی نا.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، نشر ناصر خسرو.
- فیضی، محمد علی (۱۴۳ب / ۱۹۸۷م)، *حضرت نقطه اولی*، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل (۱۵۸ب / ۲۰۰۱م)، *الفرائد*، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱. مراد از ب، واژه «بدیع» یعنی همان تاریخ جعلی بهائیت است.

چاپ اول .

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی .
- محمدحسینی، نصرت الله (۱۹۹۵م)، حضرت باب، کانادا، مؤسسه معارف بهایی .
- مرسلوند، حسن (۱۳۸۸ش)، گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول .
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه .
- نوری، میرزا حسین علی (۱۵۵ب / ۱۹۹۸م)، ایقان، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی، چاپ اول .
- (بی تا)، اقدس، بی جا، بیت العدل .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میزبانی

سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

۲۲۶